

موقف ما در قبال فتنه و جنگ موجود افغانستان چه باید باشد؟



موقف ما در قبال فتنه و جنگ فعلی افغانستان چه باید باشد؟

حوادث این روزهای افغانستان قلب هر مسلمانی را به لرزه در می‌آورد. صحنه‌های از خون‌ریزی، ویرانی، حملات انفجاری و انتحاری، جنازه‌های کودکان و زنان و جوانان، خانه‌های ویران شده، حال و احوال این روزهای افغانستان است. ما هر روز شاهد کشتار سیل آسیای مردم تحت نام‌های گوناگون می‌باشیم: گروهی تحت نام نیروهای دولتی کشته می‌شوند، گروهی تحت نام مخالفین دولت و طالبان قربانی می‌گردند، تعدادی تحت نام نیروهای خیزش به قتل می‌رسند و گروهی تحت نام مردم عام در این جنگ کثیف، به رگبار گلوله بسته می‌شوند. جنگی که در آن پیر و جوان، بدون تفکیک به قربانگاه می‌روند و رُخ در نقاب خاک می‌کشند.

وضعیت کنونی که جبراً تحمیل می‌گردد انسان را وا می‌دارد که از خود عکس‌العمل نشان دهد و به یکی از جهات بپیوندد و برای حفظ جان و مالش تلاش کند. در این میان، ما با چند دسته از مردمی مواجه هستیم که دارای موقف‌گیری‌های مختلف اند: تعدادی‌ها با استفاده از وضعیت وخیم موجود، ماهی‌گیری می‌کنند و در تلاش تضمین منافع شان می‌باشند و وضعیت نابسامان موجود را نردبانی برای کسب قدرت و ثروت می‌پندارند. تعدادی دیگری، در قبال وضعیت موجود موقف احساساتی را در پیش گرفته و دست به خشونت کورکورانه می‌زنند. تعدادی‌ها از روی ضعف، سکوت نموده و به وضعیت موجود تن می‌دهند. گروهی دیگری از روی ناگزیری، جبراً مجبور می‌شوند که دست به سلاح برده تا از جان و مال و کیان خویش دفاع کنند. گروهی دیگری از مردم، راه مهاجرت را در پیش گرفته و به امید رسیدن به یک زندگی خوب، خطرات رفتن به اروپا را به جان پذیرفته؛ که تعدادی شان در راه کشته و غرق شده یا بالای ناموس شان تجاوز صورت می‌گیرد، و تعدادی دیگری که به اروپا می‌رسند ذوب جوامع غربی گردیده و ارزش‌های اسلامی در زندگی شان رنگ می‌بازد. گروهی دست به ایجاد ائتلاف‌ها و محورهای سیاسی می‌زنند تا باشد قدرت از دست رفته‌ای خویش را باز یابند.

اما راستی موقف ما در این وضعیت پر از فتنه و فساد چه باید باشد؟

هر نوع موقف‌گیری ما در این همچو وضعیت وخیم باید بسیار دقیق، سنجیده و حساب شده باشد. به خصوص موقف‌گیری رهبران با رسوخ و متنفدین قومی و سیاسی که مردم از آن‌ها حمایت می‌کنند و موقف‌شان باعث کشانیدن تعدادی از مردم به یک سمت می‌گردد. چون از یکسو موقف‌گیری یک مسلمان در قبال اوضاع جاری جواب آخروی دارد و از سوی دیگر، هر نوع موقف‌گیری خطا، باعث ریختن آب در آسیاب دشمن می‌گردد.

برای اتخاذ موقف درست و شرعی، اسلام برای ما تعلیم داده است که مسلمانان باید حکم عمل خود را بدانند، بدون دانستن حکم عمل نباید عملی را انجام دهند. بدین لحاظ، در زمان فعلی اولاً ما نیاز به درک درست نصوص قرآنی و حکم شرعی در قبال وضعیت موجود داریم و در قدم دوم بایست شناخت دقیق از جوّ موجود سیاسی داشته باشیم، تا بدانیم که اسلام در زمان فعلی اتخاذ کدام موقف را از ما خواسته است تا بدین‌ترتیب بتوانیم مسیر خویش را روشن کنیم و جایگاه خویش را در تعاملات موجود سیاسی به درستی درک نماییم. چنان‌چه پیامبر در پرتوی نصوص و تحلیل شرایط، موقف خویش را در قبال اقوام و وضعیت موجود سیاسی آن زمان اعلام می‌نمود.

با این گفته‌ها، جنگ خانمانسوزی که امروز در افغانستان جریان دارد و گروه‌های مختلف بنام‌های گوناگون در آن نقش‌آفرینی دارند، نسخه‌ای است که امریکا برای این سرزمین پیچانیده است. هدف امریکا در افغانستان ایجاد یک نظام ضعیف، شکننده و دست‌نشانده می‌باشد که در داخل این نظام، رقابت‌های داخلی موج بزند و این رقابت‌ها توسط رهبران دست‌نشانده به میان مردم انتقال یابد، تا مردم، زمام‌داران و رهبران قومی و سیاسی درگیر رقابت‌های قومی، زبانی، سمتی و لسانی گردند و طراح اصلی این سیاست کثیف را نبینند و دشمن (امریکا و ناتو) را دوست و ناجی تصور نمایند.

این حالت مصروفیت، باعث گردیده تا مردم نتوانند گذشته‌ی خویش را به تحلیل گیرند که کی‌ها تحت نام کدام پروسه‌ها در گذشته ما را ضربه زد و تضعیف نمود؟ و نمی‌توانند تصویر روشن از آینده داشته باشند و در آینه‌ی شفاف وضعیت آینده را به تماشا بنشینند. چون هدف امریکا استفاده از افغانستان برای اهداف استراتژیک اش می‌باشد، پس لازمه‌ی این سیاست، مصروف ساختن مردم و رهبران در درگیری‌های روزمره، موقتی، پیش‌پا افتاده و سطحی می‌باشد تا از یکسو مردم را تشنه خون یکدیگر سازند و از سوی دیگر رهبران و متنفدین را بجان هم انداخته و در نتیجه به حذف فزونی آنان اقدام نمایند.

یکی از این موارد، بازی سقوط و گرفت ولسوالی‌ها است. در این اواخر، طالبان تعدادی از ولسوالی‌ها را در افغانستان تصرف نموده و پس از چندی دوباره از دست‌شان به دولت می‌افتد. این بازی سقوط و گرفت، باعث گردیده تا در این میان مردم عام بیشترین ضربه را متحمل شوند. درگیری دولت و طالبان باعث کشته شدن مردم عام و مختل ساختن زندگی روزمره آنان گردیده است.

اینجا نیاز است تا مکث کنیم که کی‌ها از همچو حملات نفع می‌برند، در حالی‌که قربانی این جنگ، عسکر امریکایی اشغالگر نه؛ بلکه مردم عام و غریب می‌باشند. این حملات باعث لکه‌دار شدن نام اسلام و ایجاد تفرقه و نفاق در میان مردم می‌گردد. نتیجه‌ی این کار، مردم را به نقطه‌ی قرار می‌دهد که از گروه‌های که تحت نام داعیه خدمت به اسلام کار می‌کنند، منجزر شده و باعث بی‌اعتمادی، ترس و دلهره می‌گردد. در ضمن، این حالت باعث نفرت مردم از گروه‌ها

شده و مردم را به آجنداهای غربی نزدیکتر می‌سازد و جبهه غرب را قوی‌تر ساخته و برای حضور آن‌ها توجیه بیشتر ایجاد می‌کند.

حالت هرج و مرج کنونی این ادعای غرب را واقعاً تصدیق می‌دارد که افغانستان را تروریستها تصرف نموده و بر آن تسلط دارد. پس حضور غرب در افغانستان برای نابودی این تروریستهاست. این حالت، باعث تداوم ترور و وحشت گردیده و ماشین "جنگ با تروریسم" - که در حقیقت جنگ علیه اسلام و مسلمانان است - را قوی‌تر می‌سازد و بیشتر به چرخ در می‌آورد. تأسفبار این است که: رهبران و مردم ما بجای پرداختن به نسخه اصلی وحشت و دیدن گنبدگی آب در بالاها (امریکا)، همواره در جوی‌بارهای پایین و حوادث پیش‌پا افتاده، قربانی شده‌اند.

دولت، طالبان و تعدادی از نیروهای خیزش مردمی هر کدام نفع خود را در این وضعیت بغرنج جستجو می‌کنند. اما فراموش می‌کنند که بزرگترین نفع را از این جنگ خانمانسوز امریکا می‌برد و پیروزی‌های کوچکی که آنان آن را موفقیت بزرگ تعریف می‌کنند، باعث تداوم وضعیت موجود و آب انداختن در آسیاب اشغال امریکا در افغانستان می‌گردد. حتی آن‌های که جبراً جنگ بالای شان تحمیل می‌گردد و برای دفاع دست به سلاح می‌برند، به نحوی امریکایی‌ها از جنگ مشروع آن‌ها سوء استفاده می‌کند و با وخیم جلوه دادن وضعیت موجود برای افزایش نیروهایش زمینه سازی می‌کند.

بدترین سناریوی وضعیت موجود این است که قاتل و مقتول، ظالم و مظلوم هر دو منحیث مسلمان شناخته می‌شوند: چه مردم و گروه‌های که جبراً برای دفاع از خود دست به سلاح می‌برند، و ناخواسته وارد این معرکه می‌گردند، و چه طرف‌های دخیل دیگر در جنگ که بحیث قاتل چهره نمایی می‌کنند. پس ضرورت است تا یکبار سر در گریبان خویش فرو برده و بیاندیشیم که ما چه مدت دیگر از سوی این نظام‌های خاین و باداران شان فریب بخوریم. این شایسته نیست که مسلمان از یک سوراخ دو بار گزیده شود. چنان‌که مجاهدین افغانستان در درگیری‌های دهه هفتاد شمسی برعلیه یکدیگر جبهه گرفتند، و خون یکدیگر را برای رسیدن به قدرت به زمین ریختند و در نتیجه‌ی رقابت‌های داخلی شان، هرج و مرج سیاسی در کشور بمیان آمد و در نهایت باعث حضور امریکا در افغانستان گردید.

پس نیاز جدی داریم تا موقفگیری ما در زمان فعلی فتنه و فساد بسیار دقیق و برخاسته از مبدأ اسلام باشد و چه بسا که این کار بسیار مشکل و نیاز به رهبران حکیم و مدبر دارد. چنان‌چه، در تاریخ اسلام ما نمونه‌های فراوانی داریم که در آن موقفگیری و طرف واقع شدن بسیار مشکل بوده است. چنان‌چه، قضیه خوارج، اختلاف میان حضرت علی با حضرت عائشه و بسیاری از واقعات دیگر را از این دست سراغ داریم که طرف واقع شدن و اتخاذ موقف را بسیار مشکل ساخته؛ به‌خصوص برای رهبران مردمی و سیاسی که طرف واقع شدن شان وزنه‌ی خاصی به یک طرف می‌بخشد و مرگ و زندگی هزاران تن را رقم می‌زند.

هدف این نیست که ما دست زیر الاشه بنشینیم و وضعیت موجود را تماشا کنیم و برای تغییر وضعیت موجود راه مبارزه را در پیش نگیریم، بلکه هدف این است تا حق را بشناسیم، و در تمامی جبهات از حق دفاع کنیم ولو که در تضاد با منافع شخصی، گروهی، سمتی و بخشی از عملکرد گذشته‌ی ما قرار داشته باشد. شامل شدن در نظم موجود سیاسی (دولت افغانستان) و تلاش برای اصلاحات و قدرت گرفتن در این نظام‌های ستمگر ما را از حق دور می‌سازد و موقفگیری ما را در قبال قضایای موجود متزلزل و در بسا موارد شریک جرم نظام‌های فعلی و باداران شان قرار می‌دهد.

در ضمن، آن‌های که امروز در کنار امریکا به قدرت و ثروت رسیده‌اند و موقفگیری‌های عجیب و غریب علیه ارزش‌های دینی و مردمی دارند، بدانند تا زمانی‌که امریکا از شما منحيث مهره در معادلات سیاسی استفاده می‌نماید، شما قدرت دارید، اما زمانی‌که تاریخ مصرف تان به اتمام رسیده، جای تان زباله‌دان کثیف است و روسیاه تاریخ و مردم خواهید بود.

بناءً، از زیبایی‌ها اسلام این است که مسلمان را زیرک، با تدبیر و بادقت تربیه می‌کند و وی را با سلاح دانش و آگاهی (وعی) سیاسی مجهز می‌سازد که هر قدمش سنجیده و هر تصمیم‌اش با حکمت باشد. زیرا اسلام می‌خواهد پیروانش مدل و الگوی برتر برای جهانیان باشند. اسلام نسلی را تربیه کرده و می‌کند که سیاست جهان را براساس صداقت و فضیلت به پیش می‌برند، موقفگیری شان براساس مبدأ اسلام می‌باشد، نه براساس واقعیت‌های موجود و هوای نفس.

متوجه باشیم که به هر آجندا و راه حل سیاسی که چنگ می‌زنیم باید از مبدأ اسلام نشأت گرفته باشد و هر گاه این آجندا و راه حل برگرفته شده از اسلام نباشد حتماً متأثر از امریکا و غرب است و نمی‌تواند برای ما منحيث چراغ راه و الگو قرار گیرد. چون در تناقض اساسی با ارزش‌ها و افکار اساسی زندگی ما قرار می‌داشته باشد. چه بسا امروز گروه‌های شیطنی زیادی شکل گرفته‌اند که نمی‌توانند آجندا و راه حل سیاسی مبدائی ارایه کنند و تغییری را به نفع اسلام و بهبود زندگی مردم رقم بزنند.

برادران عزیز به حق که وقت آن فرا رسیده که عزت و اهمیت خون خود و برادران مسلمان تان را بدانید و بخاطر منافع پیش‌پا افتاده - که شما آن را بزرگ فکر می‌کنید - آن را نریزید و نگذارید که خون شما بقای استعمار را تضمین کند. ارزش خون یک مسلمان بالاتر و باارزش‌تر از خانه کعبه است و این ارزش را تنها در زیر سایه دولت خلافت راضی شده ثانی خواهید دانست. جایی‌که خون‌ها برای سربلندی اسلام ریخته می‌شود و بهترین باغ‌ها را که چشم ندیده، گوش نشنیده و در ذهن‌ها خطور نکرده، الله سبحانه و تعالی برای شهیدان تزئین نموده است.

مصدق سهاک

عضو دفتر مطبوعاتی حزب‌التحریر - ولایه افغانستان